



غزلیات



به تصحیح محمد علی فروغی
به کوشش و ویرایش کاظم عابدینی مطلق



سرشناسه: سعدی، مصلح بن عبدالله - ۶۹۱ ق.
عنوان و نام پدیدآور: غزلیات، مشرف الدین مصلح بن عبدالله سعدی شیرازی
مشخصات نشر: قم: آسمانگون، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری: ۳۶۰ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۱۶۷-۳۰-۶
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
موضوع: شعر فارسی -- قرن ۷ ق
موضوع: نثر فارسی -- قرن ۷ ق
شناسه افزوده: فروغی، محمدعلی، ۱۲۵۴-۱۳۲۱، مصحح.
رده بندی کنگره: ب ۱۳۹۲. ۵۲۰۰ PRI
رده بندی دیویی: ۸۳۱ / ۸
شماره کتابشناسی ملی: ۲۷۵۰۰۶۵

غزلیات سعدی

مشرف الدین مصلح بن عبدالله سعدی شیرازی
تصحیح: محمد علی فروغی
به کوشش و ویرایش: کاظم عابدینی مطلق
ناشر: آسمانگون

طراح جلد: مصطفی محمدی
ناظر چاپ: یعقوب رضائی غریب دوستی

نوبت چاپ: اول / ۹۸

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ: ظهور

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۱۶۷-۳۰-۶

آسمانگون
نشر

قم، بلوار سمیه، سمیه ۲۶، پلاک ۱۹

۰۲۵-۳۷۸۳۹۸۳۶

۰۲۵-۳۷۸۳۹۸۳۷

۰۲۵-۳۷۷۳۴۹۳۹

همراه ۰۹۱۲۱۵۱۰۴۸۴

کلیه حقوق این اثر ترجمه، متعلق به
انتشارات نگاه آسمانگون می باشد و
هرگونه خرید و فروش یا مترجم و یا
کپی از متن کتاب غیرقانونی بوده و
قطعا پیگرد قانونی خواهد داشت.



فهرست



۵	● مقدمه ویراستار.....
۷	● پیشگفتار.....
۱۷	غزلیات.....
۳۱۱	ترجیعات.....
۳۲۳	قطعات.....
۳۲۷	رباعیات.....
۳۴۵	ملحقات.....
۳۵۷	مفردات.....



مقدمه‌ی ویراستار

خواندن هسنری ست ارزشمند و دست خواندن، به کمال رساندن این هنر است. ارزش این هنر زمانی بارزتر می‌شود که متن موضوع «خواندن» متنی هسنری باشد؛ یعنی «شعر». طرز صحیح نگارش شعر، مارا به اوج لذت هسنری «خواندن» رهنمون می‌کرد و هر چه شعر آسان‌تر و دست‌تر بتوان خواند، هنر شاعر آکنی و مقصود واقعی شاعر آن شعر به ما عین‌تر، با کیفیت‌تر و سریع‌تر منتقل می‌شود.

به اعتقاد صاحب نظران، حکمت و فلسفی ناب ایرانی، از دوره‌ی طلوع رشتی تا بعد از اسلام و تا کنون همواره در قالب شعر تجلی یافته است. رسیدن به این کوه معارف آما، از طریق «دست خواندن اشعار بزرگان و قله‌های ادب پارسی امکان‌پذیر است».

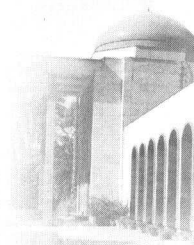
آنچه جوانان مارا از صرف وقت و اهتمام در مطالعه‌ی اشعار و اوین بزرگ و نوابغ بی‌شمای آسمان شعر و حکمت این مرز و بوم بازمی‌دارد، دست خواندن و در نتیجه خوب تفهیدن متون شعر است. بعد بار زحش انگیزشی و شیرینی زیباشناختی شعر فارسی، در تیم و آهنگ خیره‌کننده آن است. دک لذت موسیقی بی‌مثالی که در شعر فارسی به ویژه، شاعرانی چون مولانا جلال الدین رنهفته است، تنها از طریق «خوب خواندن» و «راحت خواندن» امکان‌پذیری کرد.



بر این بنا کوشیده ایم تا حد امکان با ویرایش دیوان بزرگان ادب سرزمین سخن پرورمان در «بکل سازی» طرز
خواندن اشعار، دقت و اهتمام نماییم. این مهم را از طریق بهتر نوشتن بعضی کلمات و گذاشتن علائم فنی ویرایشی و گاه
اعراب و اژه ما به انجام رسانده ایم.

اما علی رغم به کار گرفتن بعضی شیوه های نو و ابتکاری در ویرایش این کتاب ما که هجت هر چه بهتر کردن وضعیت
«شعرخوانی» در کشورمان بعلل آمده، وجود اشتباهات و نقایص را در کار خود مردود نمی دانیم و از عزیزان صاحب نظر در این
عرصه انتظار هم اندیشی و یاری داریم.

کاظم عابدینی مطلق





به نام ایزد مهربان



دو سال پیش - سال ۱۳۵۶ هجری - به سال قمری درست سال هفتصدم تصنیف گلستان شیخ سعدی بود و توجه به این امر اهل ذوق را به جنبش آورد که نسبت به شیخ اجل ارادتی بنمایند تا سعادت بیبرند! و اینجانب که از دیرگاه در دنبال بودم که وسایل تهیه نسخه صحیحی از گلستان به دست آورم، بر حسب اتفاق، همان اوقات اسباب را بالنسبه فراهم دیدم و با مساعدت امنای وزارت فرهنگ دولت شاهی به انجام این کار دست بردم. نسخه‌یی که ترتیب دادیم در آغاز آن سال به چاپ رسید و صاحب‌نظران پسندیدند و به تعقیب این اقدام، در آثار دیگر شیخ نیز ترغیب فرمودند. بنابراین، در همان سال کتاب بوستان را نیز بر همان نمط منتشر ساختیم و اینک نوبت به غزلیات و قصاید و آثار دیگر شیخ رسیده و بنا را بر این گذاشته‌ایم که این جمله را هم در دو مجلد به اتمام برسانیم و برای اینکه خاطر دانشمندان از روشی که در گرد آوردن این دو مجلد پیش گرفته‌ایم آگاه باشد، به توضیحات ذیل می‌پردازیم:

۱. نخست اینکه، هر یک از این دو مجلد مشتمل بر چه آثاری از شیخ بزرگوار خواهد بود، و یکی از مهمترین تصرف ما در این کتاب همان است که در این باب به کار برده‌ایم. براین پایه که، قصاید و قطعات شیخ اکثر مشتمل بر مواعظ و حکم است و از غزلیات و رباعیات هم مقداری همین حال را دارد و بقیه مغازله و معاشقه است؛ چنان که می‌توان کلیه آثار شیخ را به این دو قسمت منقسم نمود: یکی مواعظ و حکمت، دیگر مغازله و معاشقه. روشی که ما در فراهم ساختن این دو مجلد پیش



گرفتیم، مبنی بر این تقسیم است. بنابراین آنچه از غزلیات و رباعیات و قطعات که صورت مغازله دارد، در یک مجلد گرد آوردیم و آن همین کتابی است که فعلاً به نظر خوانندگان می‌رسد و قصاید را که اکثر مشتمل بر پند و اندرز است، با غزل‌هایی که صرف حکمت و موعظه است و رباعیات و قطعاتی که این حال را دارد به مجلد دیگر - که اگر توفیق انجام آن را یافتیم جلد آخر کلیات خواهد بود - محول می‌داریم. این تقسیم، گذشته از اینکه به نظر ما تقسیمی طبیعی و منطقی است، این مزیت را هم دارد که اگر کسی معتقد باشد خواندن اشعار مغازله برای کسانی که در آغاز جوانی هستند مناسب نیست، می‌تواند جوانان را از مطالعه این مجلد باز دارد و مجلد دیگر را بی‌دغدغه خاطر در دست آنان بگذارد.

۲. تصرف مهم دیگر ما این است که در تدوین غزل‌ها و قطعات از پیروی ترتیب معمول که آنها را به چندین مجموعه به نام طبیات و بدایع و خواتیم و غزلیات قدیم و ملمعات و صاحبیه قسمت کرده‌اند صرف نظر کردیم و مجموعه غزلیات معاشقه را در یک رشته به ترتیب حروف قوافی منتظم نمودیم و از قطعات و رباعیات هم آنچه بر این منوال بود، دنباله آنها قرار دادیم.

کسانی که معتقدند این تقسیمات از خود شیخ است، ممکن است این تصرف ما را نپسندند ولیکن آنچه ما را بر اختیار این روش برانگیخت این بود که، یقین نمی‌توان داشت این تقسیمات از خود شیخ باشد، زیرا دلایلی که معتقدان می‌توانند اقامه کنند، یکی این است که، کس دیگر غیر از شیخ چه داعی داشته است بر اینکه غزل‌های او را این نحو تقسیم کند. دوم اینکه، کمتر مجموعه‌یی از غزلیات دیده شده - حتی آنها که بسیار قدیمند - که این تقسیم را نداشته باشند، با آنکه در بعضی قید شده که از روی خط شیخ نوشته شده است. سوم اینکه، از کلمات خود شیخ می‌توان دریافت که او این تقسیم را کرده است، چنان که در پایان یکی از غزل‌های «طبیات» می‌گوید: «چند خواهی گفت سعدی طبیات آخر ندارد» و در پایان غزلی از «بدایع» می‌فرماید:

گرت بدایع سعدی نباشد اندر بار به پیش اهل معانی چه ارمغان آری

ولیکن در جواب دلیل اول می‌توان گفت، قدیمی‌ترین نسخه از کلیات که تاریخش معلوم است کمتر از بیست و چهار پنج سال از وفات شیخ فاصله ندارد و ما



نمی‌دانیم تدوین‌کننده کلیات چه کسی بوده و به چه نظر تدوین کرده است و از کجا که تدوین‌کننده غیر از خود شیخ نبوده و شاید ملاحظات و موجباتی برای این تقسیم داشته است که بر ما مجهول است. و اما اینکه در بعضی نسخ قید کرده‌اند از روی خط شیخ نوشته‌اند، اولاً: به این سخن اطمینان نمی‌توان کرد، چون در بعضی دیده‌ایم که این ادعا حقیقت ندارد. ثانیاً: با اینکه می‌دانیم کتاب و نسخه‌کنندگان مقید نبوده‌اند به اینکه در استنساخ کاملاً از نسخه اصل پیروی کنند، بر فرض که قبول کنیم از روی خط شیخ نوشته‌اند، از کجا مطمئن شویم از خود تصرفی نکرده‌اند؛ چنان که کتاب بوستان را می‌بینیم در نسخه‌های بسیار قدیم به این اسم خوانده نشده و مثل این است که اصلاً شیخ برای آن نامی ننهاده است، چون می‌بینیم نسخه‌های قدیم آن را «سعدی‌نامه» می‌نامند و یقین است که «سعدی‌نامه» اسمی نیست که سعدی بر بوستان نهاده باشد، در این صورت چه گونه می‌توانیم یقین کنیم که مجموعه‌های غزلیات خود را به نامی خوانده باشد و این نام‌ها مانند نام بوستان جعل دیگران نباشد؟ خاصه اینکه نسبت به ملامعات این فقره را می‌توان یقین نمود، زیرا که در نسخه‌های کهنه ملامعات را از غزل‌های دیگر جدا نکرده‌اند و معلوم است که این کار از خوش خیالی‌های دیگران است. در جواب دلیل سوم می‌گوییم از کجا می‌توان یقین کرد که مقصود شیخ در اشعار مزبور از طبیات و بدایع مجموعه غزلیات موسوم به طبیات و بدایع بوده است و اگر در باب لفظ طبیات اظهار عقیده مشکل باشد به واسطه اینکه قرینه در دست ما نیست در باب لفظ بدایع هیچ بعید نیست که معنی متعارف آن در نظر بوده و من استیحا ش ندارم از اینکه فرض کنم وجود همین الفاظ در اشعار شیخ بعضی اشخاص را محرک شده است که این اسامی را اختیار کنند.

و مانع بزرگ بر اعتقاد به اینکه اشاره شیخ در این اشعار به مجموعه طبیات و بدایع است این است که در این صورت باید قائل باشیم که شیخ قبل از آنکه مجموعه‌ها را گرد آورده باشد، این تقسیم را کرده و این نام‌ها را گذاشته است! به عبارت دیگر، باید فرض کنیم شیخ بنا بر این گذاشته است که مجموعه‌یی از غزلیات درست کند و نامش را طبیات بگذارد، و مجموعه دیگر از غزلیات بسازد و آن را بدایع بخواند! ولیکن این فرض به نظر من معقول نیست و بسیار مستبعد است که شاعر غزل‌سرا پیش از سرودن غزل‌ها نیت کند که آنها را چند مجموعه بسازد و به هر یک نامی بگذارد، و خاصه



اینکه از تأمل در غزل‌های شیخ تقریباً یقین حاصل می‌شود که از غزل‌سرایی مقصودش شاعری و تصنیف کتاب نبوده، بلکه هر غزل را به طبیعت بنابر مناسبتی و پیش آمدی و حسب حالی فرموده است؛ هر وقت به وصال می‌رسیده، شادی خود را به شعر ابراز می‌نموده، هر زمان به فراق مبتلا می‌شده، به زبان شعر می‌نالیده است، و همچنین حالات دیگر. شعر گفتن برای سعدی کاملاً مانند آواز خواندن کسانی است که شغلشان آوازه‌خوانی نیست و به مقتضای حال آوازشان می‌آید، یا مرغانی که از تأثیر آب و هوا و حالات زندگانی سر و صدا می‌کنند و یک سر دلچسب بودن اشعار هم همین است.

البته این کیفیت مانع نیست از اینکه شیخ پس از آنکه مقدار زیادی غزل سروده، آنها را جمع‌آوری نموده و به نامی خوانده باشد و این احتمال مخصوصاً در تسمیه به غزلیات قدیم و خواتیم به ذهن بسیار نزدیک می‌آید؛ جز اینکه فرضاً این احتمال را قوی بدانیم مشکل دیگری پیش می‌آید و آن این است که نسخه‌های کلیات در این قسمت متفق نیستند. بعضی یک غزل را در طبیات گذاشته‌اند؛ بعضی همان را در بدایع یا قسمت‌های دیگر قرار داده‌اند؛ چنان که اگر هم می‌خواستیم آن تقسیمات را پیروی کنیم در بسیاری از غزل‌ها سرگردان می‌ماندیم که در چه قسمت بگذاریم.

ملاحظه دیگر اینکه، غزل‌های شیخ سعدی گذشته از تقسیمی که به مواعظ و مغالزه کرده‌ایم از جهت سنخ مطلب و مناسباتی که در آنها ملحوظ شده، هیچ نوع تفاوتی با یکدیگر ندارند که موجب تقسیم‌بندی شود، و در تقسیمی که شده، حتی پستی و بلندی اشعار و مزیت بعضی از غزل‌ها بر بعضی نیز رعایت نشده است؛ یعنی در هر قسمت از قسمت‌های چهارگانه، هم غزل‌های بسیار بلند دیده می‌شود، هم غزل‌هایی که نسبتاً پست‌تر است. پس این ملاحظه را هم نمی‌توانیم مأخذ تقسیم بدانیم.

حاصل اینکه، این تقسیمات را نه می‌توان یقین داشت که خود شیخ کرده باشد، و نه مبنی بر مناسباتی است که بتوانیم موجب قبول فرض کنیم؛ پس جایز دانستیم که آن را کنار بگذاریم. ولیکن برای کسانی که بخواهند بدانند هر غزلی در نسخه‌های چاپی و در نسخ متأخر جزو چه مجموعه‌یی قرار داده شده، در صدر غزل پهلوی شماره علامت «ط» و «ب» و «خ» و «ق» و «م» گذاشته‌ایم که اولی اشاره به طبیات و دومی به بدایع و سومی به خواتیم و چهارمی به غزلیات قدیم و پنجمی به ملامعات است.



در اینجا بی‌مناسبت نیست که خاطر نشان کنیم که از توجه دقیق و مقایسهٔ نسخ قدیم می‌توان قائل شد که تنظیم کنندگان اولی غزل‌ها یک نوع روابط معنوی و سنخیت شعری را منظور داشته‌اند که پس از اینکه ابوبکر بیستون کلیات را تنظیم کرده است آن جهات و مناسبات از میان رفته است.

در آغاز طیبات در نسخ قدیم معمولاً اشعار «فضل خدای را که تواند شمار کرد» و «اول دفتر به نام ایزد دانا» در قفای یکدیگر آمده، و پس از آن غزل‌هایی که در ستایش بزرگان است واقع شده^۱ و از آن پس غزلیات اصلی است. و چنان که در ذیل صفحه ۶۲۳ اشاره کرده‌ایم، نخستین غزل آن «برآمد باد صبح و بوی نوروز» می‌باشد. غزلیاتی هم که در پند و اخلاق و معرفت است در پایان کتاب فراهم آمده و با غزل‌های عاشقانه آمیخته نشده و در این نسخه‌ها نه تنها این نکات رعایت شده، که آنچه در مدح یا در پند است یک‌جا باشد، بلکه رعایت‌های دقیق دیگری هم شده که با نظر تأمل و توجه باید نگریست. مثلاً بعد از غزل «می‌روم وز سر حسرت به قفای نگر» غزل «سعدی اینک به قدم رفت و به سر باز آمد»^{*} واقع شده که در نسخه‌های دیگر از خطی و چاپی غزل اول را در طیبات و دومی را در خواتیم و یا در قصاید آورده‌اند.

همچنین غزل شماره ۳۷۶ که به این بیت تمام می‌شود:

سعدی از دست فراق همه روز این می‌گفت عهد بشکستی و من بر سر پیمان بودم
پیش از غزل ۳۸۰ است که به این بیت آغاز می‌شود:

آمدی وه که چه مشتاق و پریشان بودم تا برفتی ز برم صورت بی جان بودم
و به این ترتیب مطلع و مقطع این دو غزل که یک نوع پیوستگی دلپسندی دارند، به هم مرتبط می‌شوند، ولی در نسخ دیگر اولی در «طیبات» و دومی در «بدایع» (و در بعضی نسخ هم در «خواتیم») ضبط شده.

۱. این غزل‌ها را که ما در جزو مدایح به شمار آورده‌ایم بدین ترتیب است:

۱. ماه فروماند از جمال محمد ۲. بنازای خداوند اقبال سرمد ۳. فلک را اینهمه تمکین نباشد ۴. چه دعا گویمت ای سایه
همون همای ۵. آن روی بین که حسن ببوشیده ماه را.

۶. نگاه کنید به این غزل قصیده‌وار (که هفده بیت دارد) در بخش قصاید، و پانویس فروغی دربارهٔ آن پیداست که فروغی نمی‌توانسته است، این دو غزل را به علت تفاوت قافیه، از پی یکدیگر بیاورد - م.



سه غزل: «صبحی مبارک است نظر بر جمال دوست»

و: «آن به که چون منی نرسد در وصال دوست»

و: «گفتم مگر به خواب ببینم خیال دوست»

که هر سه به یک وزن و قافیت است در نسخ قدیم از پی هم است، ولی در نسخه‌های دیگر، اولی را در «غزلیات قدیم» و دومی را در «خواتیم» و سومی را در «بدایع» آورده‌اند و از این نمونه که به دست دادیم و نظایر آن هم بسیار است. به خوبی آشکار می‌شود که تقسیم غزلیات به کتاب‌های مختلف مأخذ معتمدی ندارد و اگر هم شیخ سعدی غزلیات خود را با رعایت جهات و مناسباتی به صورت چهار یا پنج کتاب در آورده باشد، بعد از او کتاب نسخ و تنظیم کننده فهرست غزل‌ها به طوری آنها را به یکدیگر آمیخته‌اند که تنظیم آن به صورت اول به آسانی و بی وجود نسخه‌های تمام‌تر و قدیم‌تر ممکن نیست.

۳. تفاوت دیگری که تنظیم غزل‌ها در این مجموعه ما با مجموعه‌های دیگر دارد این است که در مجموعه‌های دیگر معمولاً حرف آخر قافیه یا ردیف غزل‌ها را گرفته آنها را به ترتیب حروف هجا مرتب نموده‌اند، ضمناً حرف اول از مصراع اول غزل را نیز در ترتیب رعایت کرده‌اند. ما در ترتیب غزل‌ها به حرف آخر اکتفا نکردیم و بعد از حرف آخر حرف ماقبل آخر و پس از آن، حرف قبل از او را هم منظور داشتیم، به این ترتیب محل هر غزل را در مجموعه بهتر و زودتر می‌توان پیدا کرد و مابین چند غزل که حروف آخر آنها همه مشترک باشد، حرف اول مصراع اول مطلع را هم در ترتیب میزان تقدم قرار دادیم و این ترتیب این مزیت را هم دارد که غزل‌هایی که یک ردیف یا یک قافیه دارند، دنبال یکدیگر واقع می‌شوند و می‌توان دانست که در کلیات به فلان ردیف و فلان قافیه چند غزل هست، و به علاوه، به فهرست جداگانه هم برای غزلیات حاجت نیست و هر کس قافیه و ردیف غزلی را بداند فوراً آن را در این مجموعه پیدا می‌کند. پس دانستن مصراع اول مطلع یا یک مصراع از مصراع‌های دوم هر غزل برای پیدا کردن آن کافی است و به فهرست و جست و جو حاجت نیست؛ و از حسن اتفاق، این روش به طرز تنظیم کتاب‌های قدیم بیشتر نزدیک است؛ چه، در آن نسخ غالباً غزل‌هایی که ردیف و قافیه آنها یکی است و یا شبیه و نزدیک به هم است از پی یکدیگر در آمده است.

۴. چنان که در ذیل صفحه ۸۵۶ گفتیم، در یک یا دو نسخه غزل‌هایی یافتیم که گمان



بردیم از شیخ نیست، پس آنها را جداگانه به نام «ملحقات» در آخر کتاب قرار دادیم تا درباره آنها تحقیق و توجه بیشتر بشود. اینک چنین می‌یابیم که غزل شماره ۲۸ و ۱۵۶ و ۲۲۰ و ۳۴۴ نیز سزاوار بود از این جمله به شمار آید. در عوض اشعار و قطعاتی که در گلستان آمده است، در جش را در این مجموعه لازم ندانستیم و آنچه را هم که مشتمل بر الفاظ و عبارات رکیک است شایسته حذف پنداشتیم و ضمناً خوانندگان را آگاه می‌سازیم که قسمتی از هزلیات که به صورت مجالس و به نشر است در نسخه‌های معتبر بسیار قدیم دیده نمی‌شود.

۵. روش ما در تصحیح غزلیات همان روشی است که در تصحیح بوستان به کار برده‌ایم. یعنی چند نسخه بسیار قدیم معتبر را که در دست داشتیم پیش گذاشتیم و متن کتاب را بر طبق آنها مدون ساختیم، به این وجه که، در مورد اختلاف آنچه از آن نسخه‌های معتبر پسندیده‌تر یافتیم اختیار نمودیم و اختلافاتی را که قابل توجه دانستیم نسخه بدل قرار دادیم و از آن پس متن مدون را با نسخه‌هایی که از اعتبار و صحت در درجه دوم و سوم واقع است، مطابقه و مقابله کرده، نسخه بدل‌هایی را که قابل توجه یافتیم نیز در ذیل صفحات آوردیم و در هر مورد توجه تام ما به نسخه نفیس آقای دانش خراسانی بوده است که بعد از این معرفی خواهیم کرد.

گاه‌گاه اتفاق می‌افتد که نسخه بدلی که در ذیل صفحه آمده از متن صحیح‌تر و بهتر می‌نماید، ولی ما شیوه خود را از دست ندادیم که اتفاق یا اکثریت نسخ کهنه معتبر را مناط می‌دانستیم و در دو سه مورد هم که از این طریق تجاوز روا داشته‌ایم در ذیل صفحه به تصریح یاد کرده‌ایم.

و نیز خاطر خوانندگان را متوجه می‌کنیم که در کلیات شیخ، مانند بسیاری از شعرای متقدم اشعاری دیده می‌شود که از جهت زیاده و نقصان یک حرف مانند «ت» و «م» و «ی» با سلیقه ادبای متأخر موافق نیست، حتی اینکه شاید این قبیل اشعار را خارج از وزن بدانند ولیکن بر حسب تتبع معلوم می‌شود که قدما این فقره را منافی وزن شعر نمی‌دانستند و در هر حال ما متوجه این معنی بوده‌ایم، ولی تعرض آن را لازم ندانستیم.

۶. در تدوین غزلیات، گذشته از نسخه‌های چاپی مختلف، نسخه‌های خطی معتبر که در دست ما بود، یک فقره همان نسخه‌هاست که در تصحیح بوستان و گلستان نیز مورد استفاده ما بوده و مختصات هر یک را در مقدمه آن دو کتاب که به چاپ رسیده،



بر شمرده‌ایم و در اینجا فقط چند نسخه معتبر دیگر را که در تصحیح غزلیات نیز از آنها استفاده بسیار کرده‌ایم، اجمالاً وصف می‌کنیم:

نسخه متعلق به دانشمند محترم آقای محمد دانش خراسانی که در اعتبار و صحت و قدمت کتابت بی‌مانند و شاید در دنیا بی‌نظیر باشد.

این نسخه، بوستان و گلستان را ندارد و از بقیه کلیات در حدود یک عشر افتادگی دارد. تاریخ کتابت آن در پایان رساله عقل و عشق بدین عبارت است: «و کتبه العبد عبدالصمد بن محمد بن محمود اصلح الله شانه و غفر له و لوالدی فی شهر رمضان سنه احدى و عشرين و سبعمائه».

و از لطائف اینکه لرد گرینوی انگلیسی نسخه‌یی داشته است که شامل گلستان و بوستان و کمی از غزلیات است و چنان که در مقدمه بوستان یاد کرده‌ایم و برگ‌های عکسی آن در اختیار ماست این نسخه هم تاریخ کتابتش چنین نوشته شده «و قد فرغ من الانتساخ هذه الكتاب يعرف بالسعدی نامه فی شهر صفر ختم الله بالخیر و الظفر سنة عشرين و سبعمائه علی یدی العبد الضعیف المحتاج الی رحمة الله تعالی عبدالصمد بن محمد بن محمود بن خلیفة بن عبدالسلم البیضاوی اصلح الله شانه و غفر لصاحبه و لمن قال امینا» و چون این دو نسخه از قطع و خط یکسان است و کاتب هر دو عبدالصمد بن محمد محمود بوده به طور قطع و یقین یک کتاب و یک دوره بوده که بوستان و گلستان آن را کاتب در صفر ۷۲۰ و قصائد و غزلیات و مجالس و غیره را در رمضان ۷۲۱ به پایان برده است.

باری چنان که گفته شد، این نسخه بسیار معتبر و صحیح است و به قدری مورد توجه و اعتماد ما بوده که در واقع آن را اصل و متن قرار داده‌ایم و اگر هم در مواردی از آن عدول کرده‌ایم و متن را به حاشیه برده‌ایم، غالباً از آن به «قدیمی ترین نسخه» تعبیر شده است. نسخه دیگر متعلق به آقای بدیع الزمان فروزانفر استاد دانشگاه است که آن نیز اعتباری به سزا دارد و از این جهت بیشتر مورد توجه است که غزلیات آن به ترتیب حروف اول هر غزل تنظیم شده، بی‌اینکه حروف آخر غزل رعایت شود و چنان که در مقدمه نسخ معمول کلیات آمده، چون ابوبکر بیستون در سال ۷۲۰ این روش را در تنظیم غزل‌های شیخ اختیار کرده و بعد از هفت سال یعنی در سال ۷۲۷ تنظیم فهرست را به حروف آخر هر غزل تبدیل نموده، اگر این نسخه که تاریخ ندارد بین سنوات ۷۲۰-۷۲۷



کتابت نشده باشد، لابد از روی یکی از نسخی که در این تاریخ نوشته شده استنساخ شده است و به هر حال گذشته از نظر تصحیح و مقابله، در انتساب غزلیات شیخ به قسمت های چهارگانه «طبیات» و «بدایع» و «خواتیم» و «غزلیات قدیم» این کتاب همواره مورد استفاده ما بوده است. این نکته را ناگفته نگذاریم که این نسخه، بوستان و قصائد فارسی را ندارد و همچنین بعضی از برگ های آن افتاده است و اتفاقاً در فهرست طبیات غزلی را یاد می کند که بدین مطلع است: «خیز تا فتنه یی برانگیزیم» و ما این غزل را در آن نسخه و در نسخه های دیگر نیافتیم.

در مقدمه گلستان نسخه آقای بزرگزار را وصف کردیم و در اینجا می افزاییم که این نسخه نفیس بیاض ماند، گذشته از گلستان که بدون هیچ تغییر متن، به چاپ رسید تقریباً شامل یک نهم از غزلیات نیز هست و در این موقع که به تصحیح غزلیات دست بردیم، از همان مقدار اندک استفاده بسیار کردیم و به صحت آن بیشتر مطمئن شدیم.

در سال ۱۹۱۸ مسیحی یک نفر ایرلندی موسوم به ل. وایت کینگ غزلیات سعدی را از روی نسخ قدیمه که در دسترس داشت^۱ به چاپ رسانده است. از این دوره کتاب «بدایع» را مجدداً در برلن با همان اسلوب چاپ کرده اند که نسخه آن در تهران بسیار است، ولی طبیات آن را که در تهران نیافتیم از لندن خواستیم و مخصوصاً از نسخه بدل هایی که در ذیل صفحات آمده استفاده کردیم.

نسخه دیگری نیز از کتابخانه دانشمند محترم، آقای حاج حسین آقا ملک به دست

۱. مهم ترین نسخه هایی که ناشر بدان ها دسترسی داشته از این قرار است:

(۱) نسخه کتابخانه هند که در سال ۷۲۸ هجری نوشته شده (مانند گلستان و بوستان این نسخه را از لندن عکسبرداری کرده و در تصحیح آن دو کتاب در دست داشتیم).

(۲) نسخه موزه لندن که تاریخ کتابت آن ۹۷۰ هجری است.

(۳) نسخه کتابخانه ملی پاریس که در سال ۷۶۷ کتابت شده (مانند گلستان آن را عکسبرداری و از آن استفاده کرده ایم).

(۴) نسخه کتابخانه سلطنتی پتروگراد که تاریخ کتابت آن ۷۸۷ هجری و مورد اعتماد مؤلف بوده است.

(۵) نسخه معتبر دیگری که ناشر از روی نسخه کتابخانه شاهی کابل که در سال ۸۶۰ هجری نوشته شده استنساخ کرده بوده است.

و غیر از اینها ناشر نسخ دیگری از خطی و چاپی در دست داشته که در مقدمه کتاب خود به تفصیل یاد کرده است. این نکته نیز درخور توجه است که این ناشر نیز تقسیم غزلیات را در نیمه نسخه هایی که در دست داشته به یک ترتیب نیافته است.



آوردیم که شامل دو ثلث از غزلیات و قسمتی از قصاید عربی ست. هر چند تاریخ کتابت ندارد، ولی ظاهراً در اوایل قرن نهم نوشته شده و از نسخ صحیح و معتبری ست که در دسترس ما بوده است.

۷. در پایان سخن واجب می دانیم که تکلیف سپاسگزاری خود را نسبت به کسانی که در این کار با ما یآوری کرده اند ادا کنیم، مخصوصاً آنها که نسخه های نفیس خود را مدت ها به اختیار ما گذاشته اند و نام آن بزرگواران در مقدمه کتاب گلستان و بوستان و همین مقدمه برده شده است و وظیفه اختصاصی من این است از زحمات آقای حبیب یغمایی قدردانی کنم که در تهیه این مجموعه در همکاری با من به وجه اکمل و احسن همواره از تحمّل هیچ گونه تعبی خودداری ننمودند، چنان که شور و ذوق و بردباری ایشان در انجام این کار عامل مؤثر بود. از این گذشته باید از وزارت فرهنگ دولت شاهی تشکر کنیم که سلسله جنبان این اقدام شدند و هر چند اینجانب در این عمل برای خود نفعی منظور نداشتم و فقط به مقتضای ارادت صادق به شیخ بزرگوار با کمال رغبت و اشتیاق تحمل زحمت و صرف وقت نمودم ولیکن بدون مستاعدتی که وزارت فرهنگ در فراهم آوردن نسخ خطی به ما فرمودند و مدد مالی که برای چاپ کتاب به آقای یغمایی رسانیدند، البته حصول این مقصود به این آسانی میسر نمی گردید.